

حسین (ع) درس انقلاب می‌دهد

رابطه انقلاب اسلامی با نهضت حسینی

سخنرانی شهید حجت الاسلام محمد جواد باهنر

سال ۱۳۵۹

جنابش عدالتخواه دانشجویی



واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخيل ترهبون به عدو الله وعدوكم...^۱

با درود و سلام فراوان بر سرور شهیدان و پیشوای مجاهدان و مبارزان راه خدا حضرت اباعبدالله الحسین (ع) و یاران فداکارش و همه شهیدان تاریخ که در راه استقرار عدل اسلامی مبارزه کردند و جان دادند و با سلام بر همه مردم مبارز و انقلابی و دلیرمان که با ایده مذهبی و اندیشه اسلامی به میدان مبارزه با طاغوت شتافتند و صمیمانه کوشیدند تا بتوانند سنگر شرک و نفاق و کفر را در این کشور حسین بن علی (ع) در این کشور علی (ع) و فرزندانش ویران کنند و مقدمه و راه را برای استقرار جامعه توحیدی و نظام عدل اسلامی هموار سازند.

موضوع سخن بحثی در رابطه انقلاب ما با نهضت حسین بن علی سلام الله علیه است. می‌دانیم که اسلام جلوه‌ها و ابعاد گوناگونی دارد و در مجموع نظامی به هم پیوسته برای تجلی دادن همه شئون یک انسان راستین است. اما به طور خاص هر یک از امامان و رهبران و پیشوایان ما اسوه یکی از ابعاد برجسته اسلام هستند: مقتدا و شهید و گواه برای ما و برای مسلمانانی که می‌خواهند راه و رسم اسلام را در عمل و در شیوه و در اقدام امامانشان بیابند و لمس کنند و پیروی نمایند.

واژگونه جلوه دادن حقیقت قیام امام حسین (ع)

۳

حسین(ع)

درس انقلاب

می‌دهد

حسین بن علی (ع) را با خون با مبارزه با انقلاب و با شهادت عجبین می‌یابیم. یعنی باید گفت مظهر جهاد مظهر شهادت، مظهر حرکت و نهضت و پرخاش و خشم انقلابی و الهی اسلام حسین بن علی (ع) است. طاغوت و طاغوتیان و همه عمال بیگانه می‌خواستند عنصر اسلام را در درون امت ما به صورتی پوسیده رخوت آور و مسخ شده درآورند. بسیاری از سرمایه‌های عظیم معنوی اجتماعی و اسلامی ما را در بین جامعه ما آنچنان کوچک و محدود و واژگونه جلوه دادند که روح و حقیقتش تهی شد و تنها قالبی بسیار مسخ شده از آن برجای ماند. امام حسین (ع) که درس عدالت، مبارزه، ایستادگی و مقاومت می‌داد در جامعه و در امت ما، او و یاران و خاندانش به تدریج به صورت مظه‌ری از ضعف درآمده بودند بطوریکه به تدریج عاشوراها و مجالس عزاداری در بین ما شیعیان نه تنها شورانگیز بیدارکننده و تحرک آفرین نبود بلکه متاسفانه به صورتی سردکننده و رخوت انگیز و ضعف آور و زبون پرور منعکس شده بود. دشمن می‌خواست همه سرمایه‌های ارزشمند را از ما بگیرد و آنها را مسخ کند تا ما محروم شویم و نتوانیم با تکیه به آنها راهمان و راه حق اسلام را ادامه دهیم.

امام حسین

(ع) که درس

عدالت،

مبارزه،

ایستادگی و

مقاومت

می‌داد، به

تدریج به

صورت

مظه‌ری از

ضعف درآمده

بود بطوریکه

به تدریج

عاشوراها و

مجالس

عزاداری در

بین ما

شیعیان به

صورتی

سردکننده و

رخوت انگیز و

ضعف آور و

زبون پرور

منعکس شده

بود

امام حسین(ع) مظهر خشم خدا در برابر مفسدان

امام حسین(ع) در زندگی‌اش حتی قبل از آنکه ماجرای کربلا را آغاز کند مظهر خشم خدا در برابر ظالمان بود. معاویه در یک نامه به خیال خود امام حسین(ع) را نصیحت کرد که: گویا شنیده‌ام با این و آن رابطه برقرار کرده‌ای کسانی با تو آمد و شد دارند و گویا خیال فتنه انگیزی و ایجاد تفرقه در بین امت اسلام داری. من تو را بیم می‌دهم از آنکه مبدا خود را در فتنه گرفتارسازی و دست به تفرقه افکنی در بین امت اسلام بزنی! در این نامه با چهره نصیحت گر اندرزگویی با حسین بن علی(ع) وارد صحنه شده بود؛ با عوامفریبی و با ظاهری آراسته حضرت را دعوت به آرامش و حفظ امنیت و جلوگیری از اخلال و تفرقه اندازی می‌کند و درخواست ایجاد یک محیط امن و از این قبیل توصیه‌ها را در نامه‌اش دارد. اما آن حضرت در پاسخ همین نامه فزاینده‌تری تند و روشنگر در پاسخ معاویه فرمود. از

جمله این بود که فرمود: تو به من گفته بودی که من خود را در فتنه نیفکنم و گرفتار فتنه نکنم در حالی که ریشه فتنه تو هستی و اصلاً مظهر فتنه و سرچشمه فساد تو هستی. تو گفته‌ای که من به فکر درافتادن با تو نباشم من می‌ترسم اگر چنانچه به این فکر نباشم مسئول باشم. اگر من در فکر مبارزه با تو نباشم در پیشگاه خدا احساس نافرمانی و عصیان می‌کنم. مگر تو نبودى که حجر بن عدی و یاران دلاور و مبارزش را که جز حق نمی‌گفتند شهید کردی مگر تو نبودى که فرمان دادی هرکس بر دین علی(ع) است او را از حکومت عزل و برکنار کنند و حقش را بگیرند و حقوقش را قطع کنند مگر دین علی(ع) جز دین خداست مگر دین علی(ع) جز دین محمد(ص) و جز دین قرآن است تو با حق درافتادی.

آنچنان تند در این نامه معاویه را مورد پرخاش و هجوم قرار داد که از همان ابتدا پیدا بود که حسین بن علی (ع) سر ناسازگاری با طاغوت و با ظلم را دارد. وقتی معاویه علی رغم قراردادی که با امام حسین (ع) بسته و بنا بود که به جای خودش کسی را به عنوان جانشین تعیین نکند اما فرزند نابکارش یزید را به عنوان جانشین تعیین کرد این یکی از مایه‌های برافروختن خشم آن حضرت بود. برای اینکه دید با این بدعت بزرگی که معاویه گذارده است و می‌خواهد خلافت را در خاندانش موروثی کند « و علی الاسلام السلام ». اگر خلفای پیشین به ناحق بر مسند خلافت تکیه زده بودند اما این امید بود که بعد از آنکه آن خلیفه رفت لااقل مردم دخالت کنند و بتوانند از راههایی وارد شوند و کسی را که صالح است بیابند و یا به سراغ امام راستینشان و خلیفه واقعی پیامبر بروند و او را انتخاب کنند. اما وقتی بنا شد که خلافت در خانواده‌ای موروثی باشد و حکومت دست به دست در یک فامیل بگردد دیگر بعد از آن تدبیر از دست مردم و از دست اسلام و قرآن و از دست همه خارج می‌شود و تمام قدرت اسلام و قدرت امت در یک فامیل و در یک خاندان متمرکز می‌گردد. این مقدمه مرحله جدید پرخاش و موضع‌گیری تند حسین بن علی(ع) در برابر خلافت خاندان بنی امیه بود.

معاویه مرد و یزید بر حسب وصیت غیرقانونی و خلاف پیمان او به جای معاویه نشست. یزید به عمال و مامورانش در سراسر سرزمینهای اسلامی دستور داد که از مردم بیعت بگیرند و ضمناً به عاملش در مدینه دستور داد که از امام حسین (ع) هم بیعت بگیرد. از

اینجا نطفه حادثه کربلا بسته شد. بیعت با یزید یعنی تسلیم و پیمان سازش و همکاری در برابر طاغوت. او بیعت را بر حسین بن علی (ع) عرضه کرد و حضرت هم امتناع فرمود. عرصه بر حسین (ع) تنگ شد و مقدمات قیام و انقلاب را علیه خاندان بنی امیه فراهم کرد.^۲

می‌دهد

حسین بن علی (ع) مدینه را ترک کرد و به مکه آمد تا در مکه که محل عبور و مرور قبایل است و از همه اقوام و ملت‌های اسلامی از گوشه و کنار کشور پهناور اسلام بدانجا می‌آیند و ضمناً خانه امن الهی و حرم خداست بتواند با نمایندگان مردم برای بیدار ساختن و ارشاد و برانگیختن آنها و زنده کردن احساسات آنها علیه دستگاه بنی امیه تماس فراوان بگیرد و از همانجا هم نامه نوشتن و نماینده فرستادن را به سوی کوفه آغاز کرد.

کوفه مرکز قسمت عمده‌ای از کشور پهناور اسلام بود و ایران هم وابسته به کوفه بود و مردم کوفه هم با سابقه‌ای که از حکومت علی بن ابی طالب (ع) داشتند آشنا تر با برنامه‌های علی (ع) و خاندان او و نزدیکتر به اظهار وفاداری و همکاری با حسین بن علی (ع) بودند. بنابراین اقدامات خود را برای ارشاد مردم کوفه و فراهم ساختن مقدمات و بسیج یک نیروی مخفی در سراسر این شهر علیه دستگاه ظلم و طغیان بنی امیه شروع کرد. لذا از یک طرف مشغول ارشاد مردم شد یعنی مرتب حسین بن علی (ع) برای قبایل و افراد و نمایندگان مردم که از گوشه و کنار مملکت می‌آیند سخنرانی می‌کند بحث می‌کند پیام می‌فرستد نامه می‌نویسد و از طرف دیگر هم مرکزی را که مساعدترین مکان برای آماده ساختن مردم علیه دستگاه بنی امیه است برای اجتماع مردم و همبستگی آنها و فراهم کردن مقدمات انقلاب آماده می‌کند.

بعد آن نامه معروف را خطاب به علما نوشت و سخنی را که درباره علمایی که در آن روز با دستگاه طاغوت ساخته بودند بیان فرمود؛ علمایی که با زندگی دنیایی و با همان عیش و عشرت تفاخر و منافع و مطامع خودشان ساخته بودند. آنچنان نامه حضرت این علمای سو را که با دربار خلافت ساخته بودند تند و آتشین منقلب ساخت که همان نامه برای ما و برای روحانیت ما و برای حرکت علمای بیدار و انقلابی ما یک انگیزه و برنامه یک حرکت بود. اگر یادتان نرفته باشد در گرماگرم نبرد ملت ما با طاغوت و فرمانی که امام پشت

ع
حسین (ع)
درس انقلاب
می دهد

سرهم برای بیداری علمای حوزه های علمیه و همه علمای کشور صادر می کرد گاهی هم به همین نامه حسین بن علی (ع) استشهد می شد و همین نامه را بعضی از افراد انقلابی مومن به انقلاب ترجمه و پخش کردند که چگونه حسین بن علی (ع) می فرماید وظایف روحانیان و دانشمندان و علمای اسلام برای یاری اسلام سنگین است.

حسین (ع) درس انقلاب می دهد

بنابراین نامه می نویسد بیانیه صادر می کند سخنرانی می کند تماسهای خصوصی می گیرد نماینده و مامور می فرستد با نمایندگان مردم که از گوشه و کنار می آیند صحبت می کند و اعمال انقلابی تند زیر پرده و علنی پرخاشگرانه علیه دستگاه سلطه گر بنی امیه یکی پس از دیگری از حسین بن علی (ع) صادر می شود و دقیقا درس انقلاب و حرکت تند اجتماعی علیه دستگاه ظلم حاکم و علیه دستگاه استبداد حاکم را برای همیشه به تاریخ می آموزد.

چرا این روابط این خطابه ها این نامه ها این پیامها این تماسها سالیان دراز بر منابر و در مجالس روضه خوانی برای ما تکرار نمی شد و چرا ما با حسین بن علی (ع) طرفدار اسلام و انقلابی عدالت دوست آزادیخواه مبارز با ظلم که انواع نقشه ها و راهها را برای بسیج مردم و ارشاد آنان و منفجر کردن جامعه علیه قدرت سلطه گر حاکم می پیمود آشنا نمی شدیم چرا آن حضرت را آن گونه که باید به ما معرفی نمی کردند.

با همه این مقدمات حسین بن علی (ع) آماده حرکت به جانب کوفه شد. نزدیکانش آمدند و به او گفتند آقا! این سفر خطر دارد دشمن قوی است مردم کوفه هم معلوم نیست وفا کنند کجا می روید فرمود:

ارید ان امر بالمعروف و انهی عن المنکر. می روم تا امر به معروف و نهی از منکر کنم.

در آن پیامش در جملاتی بیان فرمود : مگر نشنیده اید که جدم پیامبر فرمود: من رای سلطانا جائرا مستحلا لحرم الله ناکثا لعهدالله مخالفا لسنه رسول الله صلی الله علیه و آله یعمل فی عبادالله بالاثم و العدوان فلم یعبر علیه بفعل ولاقول کان حقا علی الله ان یدخله

چرا ما با
حسین بن
علی (ع)
طرفدار اسلام
و انقلابی
عدالت
دوست
آزادیخواه
مبارز با ظلم
که انواع
نقشه ها و
راهها را برای
بسیج مردم و
ارشاد آنان و
منفجر کردن
جامعه علیه
قدرت سلطه
گر حاکم
می پیمود آشنا
نمی شدیم؟

هرکس ببیند که سلطان ستمگری در بین مردم حدود خدا را پایمال کرده است به مردم ظلم می‌کند منکر را احیا و معروف را لگدمال کرده است حاکم ضد دین و ضدعدالتی بر مردم مسلط است و ساکت بنشیند و در برابرش حرکت و قیام نکند برخداست که آن شخص ساکت و سازشکار را به همان درکی ببرد که آن سلطان ستمگر را می‌برد و همانجا جای دهد که آن سلطان خائن را جای می‌دهد.

فرمود: من وظیفه دارم باید بروم و بگویم و مبارزه کنم.

و ان کان دین محمد لم یستقم الا بقتلی فیا سیوف خذینی. اگر دین جدم پیامبر جز با قتل و شهادت من مستقر نمی‌گردد پس ای شمشیرها مرا دربرگیرید.

مرا از مرگ می‌ترسانید از شهادت می‌ترسانید به قول امام و رهبرمان همین شهادتها و همین خون شهید است که از هر قطره‌اش یک مبارز مسلمان انقلابی می‌روید و زنده می‌شود و برمی‌خیزد.

حسین بن علی (ع) رفت و با آنکه در بین راه خبر شهادت مسلم بن عقیل و خیر شورش مردم کوفه و بی وفایی آنها و خیر بسیج عمومی دشمن را شنید ولی معذک به قلب سپاه دشمن زد و پرخاش و تعرض و مبارزه و مجاهده خود را انجام داد و هر صحنه‌اش از هر عزیزی که بر خاک افتاد از جوانش از کودک شیرخوارش و از هر عزیزی که از او بازماند این پرچم پرافتخار را در اهتزاز نگاه داشت و پیام شهادت را به بسیاری از مناطق اسلامی آن روز رسانید، زینبش، ام کلثومش و همه عزیزانش به صورت الگوها و سمبلها و نمونه‌های عظیم مجاهده و انقلاب و مبارزه و حق خواهی و عدالت طلبی درآمدند برای همیشه تاریخ باقی ماندند و جاودانه اسلام و دین و قرآنمان شدند.

رهبر عالیقدرمان آیه الله العظمی امام خمینی عاشورای ما را زنده کرد و حسین بن علی (ع) را از آن زوایای تاریک تاریخ که گرد و غبار رفتار ناهنجارمان در طول قرون چهره تابناکش را پشت ابرهای تیره مخفی ساخته بود وارد صحنه کرد. به خاطر دارید هفده سال قبل بود که ناگهان عاشورا رنگ دیگری به خود گرفت^۴. در عاشورای دو روز قبل از پانزده خرداد سال چهل و دو جملات نوحه‌گری و سینه‌زنی همه ساله در آن سال ناگهان به شعارهای تند علیه طاغوت زمان علیه ظلم و ستمگری تبدیل شد و دیدیم همان هیئت‌های متفرق که در گوشه و کنار محلات همه ساله بیرون می‌آمدند و به سر و سینه خودشان می‌زدند اما دشمن بر آنها مسلط بود و هیچگاه مشتشان را در برابر دشمن پرخاشگرشان گره نمی‌کردند و همیشه به سر خودشان می‌زدند در آن سال ناگهان این چهره‌های خشمگین مردم حسینی مشت‌هایشان را در برابر کاخ مرمر به سوی دشمن ستمگر خود گره کردند و حرکت دادند و آن شعار معروف را سردادند که: «خمینی خمینی خدا نگهدار تو بمیرد بمیرد دشمن خونخوار تو». یکدفعه صحنه عوض شد. همان نیروهایی که سالیان دراز بر باد می‌رفت و این سرمایه‌های عظیم نابود می‌شد و کسی خبر نداشت که چگونه این نیروهای عظیم در بطن جامعه شیعه و در بطن جامعه اسلامی ما وجود دارد ناگهان این نیروها بالا آمد و به صورت یک موج و یک اعتراض شد و به صورت یکپارچه گره شد و دشمن را لرزاند. لذا رهبر را در شب دوازدهم محرم که همان شب پانزده خرداد بود دستگیر کردند و روز بعد مردم تظاهرات عظیمی برپا کردند و دشمن هم حمله شدید و کشتار فجیع و سهمگین و وحشیانه‌ای به راه انداخت.

آن روز
عده‌ای

می‌گفتند این
حرکتها برای
چیست؟ ما با
دست تھی در
برابر چه
کسی مقاومت
کنیم؟

برویم باز هم
برگردیم به
گوشه مساجد
و تکیه‌های
خودمان و
همانجا زمزمه
کنیم و توسل
داشته باشیم
و همین

آن روز عده‌ای می‌گفتند این حرکتها برای چیست این مشت به سندان کوبیدن است؛ ما با دست تھی در برابر چه کسی مقاومت کنیم برویم باز هم برگردیم به گوشه مساجد و تکیه‌های خودمان و همانجا زمزمه کنیم و توسل داشته باشیم و همین. چرا بیرون آمدیم و چرا مبارزه و پرخاش کردیم عده‌ای بنا کردند سمپاشی کردن. شاید درست مثل سمپاشی که بعد از شهادت حسین بن علی (ع) می‌کردند. عده‌ای از مردمی هم که ظاهرا

مسلمان بودند اما روح اسلامی در شریان آنها جریان نداشت آنها هم می گفتند چرا حسین بن علی (ع) رفت و چرا فرزندان و یاران خود را به کشتن داد مگر می توانست با هفتاد و دو نفر در برابر آن خیل عظیم دشمن ایستادگی کند اما نمی دانستند از همان روزی که خون حسین بن علی (ع) بر سرزمین کربلا ریخت پایه حکومت طاغوت یزید و خاندان بنی امیه متزلزل شد. از همان لحظاتی که بر اطراف پیکر مطهر آن حضرت ایستاده بودند و می دیدند که زینب بالای سر برادرش آمده و با او زمزمه می کند منقلب شدند و آن دگرگونی روحی و شرمندگی آغاز شد آن رخنه در صفوف دشمن و طاغوت آغاز شد. بعد قدم به قدم هر کلامی که زینب می گفت، ام کلثوم می گفت، امام سجاد در مسجد شام می فرمود و نیز گریه ها و عزاداری ها و خطبه های آنها حامل پیامی بود که این قطرات خون شهیدان را بر سر و روی مردم مرده و خواب آلوده عصرشان پاشید و خون شهید در رگ و پوست این امت به جریان افتاد و چیزی نگذشت که موج این حرکت به تدریج دودمان بنی امیه را برباد داد.

مردم ما هم به دنبال شهیدایی که داده بودند مرتب این طرف و آن طرف تظاهرات بود کشتار بود دژخیمان حمله می کردند و عده ای نگران بودند که آیا محرم چه خواهد شد و آیا امام درباره محرم چه دستوری خواهند داد چند روزی به محرم مانده بود که بیانیه امام صادر شد. امام در این بیانیه فرمود: "محرم ماه پیروزی خون بر شمشیر است". مو بر بدنها راست شد که: "ای داد امام چه فکری برای این مردم کرده است چگونه می خواهد مردم را جلوی گلوله بفرستد می خواهد در ماه محرم سیل خون به راه بیندازد". اما دیدیم که به دنبال این بیان امام و بسیج او چگونه جلسات ما پرشکوه پر حرارت و پرتپش و چقدر جالب برپا شد؛ در تاسوعا و عاشورا چه راهپیمایی عظیم و اجتماع باشکوهی برپا شد؛ در میان حمله دشمن و در قلب توطئه دشمن در سراسر کشور میلیونها نفر^۵ به راه افتادند: همه یکپارچه و همه با یک شعار و با یک پیام و همه در یک قیام. بخوبی ملموس و محسوس بود که چگونه عاشورا و تاسوعا سرنوشت ساز است. پشت دشمن را لرزاند پشت ابرقدرتهای پشتوانه استبداد را هم لرزاند. بالاخره معلوم شد که حسین بن علی(ع) رهبر عظیم الشان عدالت گستر و انقلابی اسلام چگونه الهام داد و چگونه جامعه را بسیج کرد. آری نهضت ما

بالاخره معلوم شد که

حسین بن علی(ع) رهبر عظیم الشان عدالت گستر و انقلابی اسلام چگونه الهام

داد. آری

نهضت ما

بیش از هر

چیز از حادثه

کربلا جان

گرفت

بیش از هر چیز از حادثه کربلا جان گرفت و از آنجا مایه گرفت و تغذیه و هدایت شد.

اگر تاریخ دقیق انقلاب و نهضت ما را از سال ۴۲ و مخصوصاً یکی دو سال اخیر بنویسند و مجموع شعارها و حرکتها و مراکزى که از آنجا حرکت کردیم و مردمی که حرکت کردند و کشته دادند تمام اینها واقعه نگاری شود بخوبی احساس خواهیم کرد که چگونه بیش از همه حادثه کربلا سرمشق و راهگشا و الهام بخش ما به سوی پیروزی بود و به هر حال به یاری خدا و با اعتماد بر او با همبستگی همه مردم مسلمان بر دشمن پیروز شدیم.

مسئله تمام نشده است

مرحله اول انقلاب را گذراندیم و اکنون به مرحله دوم که مرحله پرمسئولیت و خطیر سازندگی است رسیده ایم؛ مرحله ای که کوچکترین مسامحه و سهل انگاری مساوی با شکست است مساوی با از دست دادن حیثیت و دستاورد انقلاب ما است. ما هستیم و وظیفه خطیر مرحله دوم انقلابمان.

امیدواریم همان گونه که با الهام از حادثه کربلا و نهضت حسینی رسالت قبل از انقلابمان رسالت حسین(ع) و بارانش بود رسالت مرحله دوم انقلابمان رسالت امام سجاد(ع) و زینب(س) و بازماندگان او باشد. مگر آنها آرام نشستند مگر نه اینکه همان انقلاب را به همه جا بردند و گفتند و نشر دادند. ما امروز مسئولیت سنگینی داریم؛ ما برای ساختن جامعه اسلامی خودمان راه طولانی و درازی در پیش داریم؛ ما برای بارور کردن فرهنگ غنی اسلامیمان در بین جوانان نسلمان رسالت سنگینی برعهده داریم. مسئله تمام نشده است. لذا بکوشید عزیزانمان را که در طول مبارزه بسیج شدند از دست ندهید نگذارید جوانانمان که به حرکت درآمدند و مبارزه کردند پراکنده شوند نگذارید طعمه این و آن و طعمه توطئه ها شوند. باید آنها را گردآوریم و آموزش دهیم و ارشاد و بیدار کنیم و متحد و متشکل نگه داریم. دشمن از هر گوشه ای ممکن است به ما حمله کند توطئه بچیند و دسیسه های مختلف کند که دستاورد انقلاب را از ما بگیرد. ما

مگر آنها آرام
نشستند؟!

مگر نه اینکه

همان انقلاب

را به همه جا

بردند و گفتند

و نشر دادند.

ما امروز

مسئولیت

سنگینی

داریم؛ ما

برای ساختن

جامعه

اسلامی

خودمان راه

طولانی و

درازی در

پیش داریم.

مسئله تمام

نشده است.

انقلابیهای خودمان را از دست ندهیم.

۱۱

حسین (ع)

درس انقلاب

می‌دهد

امیدواریم ان شالله خداوند یار و یاور شما باشد و به همه ما و شما توفیق دهد که سربازانی فداکار و مقاوم در راه فداکاری و نهضت حسین بن علی (ع) باشیم و موفق گردیم تا به انقلابمان تداوم بخشیم و وظیفه سنگین خود را به انجام رسانیم.

پاورقی :

(۱) انفال. ۶۰.

(۲) نمی‌خواهم تاریخ تفصیلی این ماجرا را بگویم مگر آن را شنیده اید؛ فقط خواستم توضیح کوتاهی از ماجرای قیام حسین بن علی (ع) داده باشم.

(۳) نفس المهموم. ص. ۱۱۵.

(۴) یادآوری می‌شود که این سخنرانی در سال ۱۳۵۹ ایراد شده است.

(۵) از هر جا خبر می‌آمد یک میلیون نفر در فلان جا پانصد هزار نفر در جای دیگر دویست هزار نفر در فلان شهر کوچک چقدر...

منبع: روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۸۶/۱۱/۱۸

جنش عدالتخواه دانشجویی

www.edalatkhahi.ir

info@edalatkhahi.ir

۰۲۱۸۸۹۳۸۸۲۱



رهبر عالیقدرمان امام خمینی عاشورای ما را زنده کرد و حسین بن علی (ع) را از آن زوایای تاریک تاریخ که گرد و غبار رفتار ناهنجارمان در طول قرون چهره تابناکش را پشت ابرهای تیره مخفی ساخته بود وارد صحنه کرد. در ناگهان عاشورا رنگ دیگری به خود گرفت. در عاشورای دو روز قبل از پانزده خرداد سال چهل و دو جملات نوحه‌گری و سینه‌زنی همه ساله در آن سال ناگهان به شعارهای تند علیه طاغوت زمان علیه ظلم و ستمگری تبدیل شد

برخی از جزوات مرتبط:

- عبرتهای عاشورا - سخنرانی رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای
- سکوت در برابر مسئولیت، مسئولیت در برابر سکوت - ترجمه خطبه منا امام حسین (ع) توسط حسن رحیم‌پور
- در امتداد عاشورا: خلاصه کتاب پس از پنجاه سال سید جعفر شهیدی
- درسی که از حسین باید آموخت: سخنرانی رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای